

ذوالقرنین در قرآن  
نویسنده : محمد رضا امین زارع

فصل اول

داستان ذوالقرنین در قرآن به چه صورت مطرح شده است؟

روش عمومی طرح داستان ها در قرآن

فصل دوم

توضیح آیات قرآن

سفر به مغرب

سفر به مشرق

برگشت از مشرق و سفر به طرف کوه های یاجوج و ماجوج

ساختن سد

فصل سوم

نام ذوالقرنین

توانایی های ذوالقرنین

دین ذوالقرنین

مقام و حکومت دینی ذوالقرنین

یک سؤال و پاسخ آن

مسافرت های ذوالقرنین

مسافرت به مغرب

یک پرسش و پاسخ آن

سفر به کوه های یاجوج و ماجوج

پیشنهاد و درخواست ساختن سد

سدسازی

فصل چهارم

نکات جالب و پندآموز

فصل پنجم

بحث های تاریخی

سد ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج از نظر تاریخ

اقوامی شبیه یاجوج و ماجوج در تاریخ

نتیجه گیری

ذوالقرنین و سد یاجوج و ماجوج از نظر مفسرین و مورخین

یاجوج و ماجوج کیانند؟

آیا یاجوج و ماجوج دوباره حمله می کنند؟

خاتمه

کتابنامه

فهرست مندرجات

ذوالقرنین در قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين .  
اللهم كن لوليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على آبائه في هذه الساعة و في كل ساعة وليا و حافظا و قائدا  
و ناصرا و دليلا و عينا حتى تسكنه ارضك طوعا و تمتعه فيها طويلا .

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و يستلونك عن ذى القرنين قل سائلوا عليكم منه ذكرا .

و از تو ای محمد، درباره ذو القرنین می پرسند در پاسخ ایشان بگو: بخشی از سرگذشت او را، برای شما بازگو خواهم کرد آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره مبارکه کهف درباره زندگانی ذو القرنین مطالبی دارد که در قالب سه بخش اساسی در کتاب شریف تفسیر المیزان (۱) آمده است:

الف - تفسیر آیات مربوط به ذو القرنین ب - بحث روایی این آیات شریفه ج - گفتاری پیرامون داستان ذو القرنین، به صورت قرآنی و تاریخی .

این مطلب در کتاب تفسیر نمونه (۲) در دو بخش جداگانه آمده است که بخش اول آن به تفسیر آیات مربوطه، و بخش دوم به نکات آموزنده داستان و بحثهای تاریخی و روایی آن اختصاص یافته است. بنده پس از مطالعه دقیق این کتب تصمیم گرفتم که تفسیر این آیات و داستان ذو القرنین را بازنویسی کرده و آن را در اختیار قرآن دوستان بگذارم .

البته ناگفته نماند که درباره ذو القرنین و آیات قرآنی مربوط به او، کتابها و تالیفات زیادی نوشته شده است که حاصل زحمات محققین علوم قرآنی است که در پایان این کتاب فهرستی از آنها را ذکر خواهم کرد .

با مراجعه به بعضی از این کتابها دریافتم که تعدادی از آنها بیشتر به جنبه تاریخی موضوع پرداخته اند، اما در این نوشتار سعی شده تا جهت قرآنی قصه مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، آنچه که درباره داستان ذو القرنین از قرآن فهمیده می شود جمع آوری گردد. درباره جنبه تاریخی داستان هم سعی شده که به طور خلاصه و در قالب يك فصل در پایان کتاب به آن پرداخته شود .

بنابراین، همان طور که از نام کتاب پیداست، هدف اصلی ما طرح و بیان نکاتی است که از قرآن درباره این داستان فهمیده می شود. علامه طباطبایی در بحث روایی خود چنین فرموده است:

خواننده عزیز باید بداند که روایات مروی از طرق شیعه و اهل سنت از رسول خدای الله علیه و آله و روایات مروی شیعه از ائمه هدی و... درباره داستان ذو القرنین، بسیار اختلاف دارند؛ آن هم اختلافهای عجیب، و آن هم نه در يك بخش داستان، بلکه در تمامی خصوصیات آن! این اخبار در عین حال مشتمل بر مطالب شگفت آوری است

که هر ذوق سلیمی از آن وحشت نموده و آن را محال می داند و عالم وجود هم منکر آن است، لذا اگر خردمند اهل بحث آنها را با هم مقایسه نموده مورد دقت قرار دهد، هیچ شکی نمی کند در اینکه مجموع آن ها خالی از دسیسه و دستبرد و جعل و مبالغه نیست. از همه این مطالب غریب تر، روایاتی است که علمای یهود که به اسلام گرویده اند، از قبیل و هب این منبه و کعب الاحبار، نقل کرده اند، یا اشخاص دیگری که از قرآن به دست می آید که مطالب خود را از یهودیان گرفته اند! بنابراین دیگر چه فایده ای دارد که ما به نقل، استقصاء و احصاء آنها با آن کثرت و طول و تفصیلی که دارد بپردازیم؟ لاجرم، به پاره ای از جهات اختلاف آنها اشاره نموده و از آن می گذریم، و به نقل آنچه که تا حدی از اختلاف مصون مانده است اکتفاء می کنیم (۳) . از این رو ما در اینجا بحث روایی نکرده ایم، ولی علاقه مندان می توانند به تفسیر المیزان مراجعه نمایند .

در پایان هم باید این نکته را متذکر شد که چنین نیست که بتوان همه مطالب این کتاب را به تفسیر المیزان یا تفسیر نمونه نسبت داد، زیرا شاید جزئیاتی باشد که بطور صریح در این دو کتاب نیامده است؛ اما باید دانست که بدنه اصلی و بیش از نود درصد مطالب این کتاب چیزهایی است که از آن دو صحیفه شریفه گرفته و بازنویسی کرده ام .

در نتیجه، در همین جا آنچه ستایش و سپاس بر این اثر باشد را، نثار حضرت علامه طباطبایی رحمه الله و حضرت آیت الله مکارم شیرازی "مدظله" و گروه نویسندگان تفسیر نمونه می نمایم و اذعان دارم که بنده فقط به صورت يك کار خدمات رسانی علمی، نقشی جزئی در این زمینه ایفا کرده ام. امید که این خدمت ناچیز مقبول درگاه احدیت قرار گیرد!

و لله الحمد

قم - مهرماه سال هفتاد و نه - محمدرضا امین زارع

## فصل اول

-مباحث مقدماتی

-چرا و به چه مناسبت داستان ذو القرنین در قرآن آمده است؟

-داستان ذو القرنین در قرآن به چه صورت مطرح شده است؟

مباحث مقدماتی در این فصل، به يك سری مباحث مقدماتی درباره ذو القرنین و چگونگی بیان داستان او در قرآن می پردازیم و مباحث خود را در دو بخش جداگانه ذیل ارائه می دهیم:

(بخش اول) چرا و به چه مناسبت داستان ذو القرنین در قرآن آمده است؟

(بخش دوم) داستان ذو القرنین در قرآن به چه صورت مطرح شده است؟  
در بخش اول، به پیشینه داستان ذو القرنین و روایت مفصلی درباره شان نزول آیات ذو القرنین می پردازیم تا خوانندگان محترم را از محتوای داستان و علت انگیزش آن در قرآن آگاه سازیم. در بخش دوم نیز به روش عمومی قرآن در طرح داستان ها و قصص و من جمله داستان ذو القرنین پرداخته و ارزشهای این نوع داستان گویی را یادآور می شویم؛ رب اشرح لی صدری و یسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی ! (۴)

## چرا داستان ذو القرنین در قرآن آمده است؟ (۵)

نام ذو القرنین و وقایع مربوط به بزرگی و عظمت او قبل از اینکه داستانش در قرآن نازل شود معروف بوده است. مردم او را به عنوان ذو القرنین می شناختند و این از نظر قرآن و قرائن اطراف آیات، مسلم است. نیز، معلوم است که نزول این آیات، بر اساس سؤالی بوده که مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ذو القرنین کرده اند.

اما اینکه این سؤال از طرف چه کسانی و چگونه مطرح شده است، پرسشی است که پاسخ آن را در روایت زیر جستجو می کنیم؛ در تفسیر المیزان چنین آمده است:

صاحب کتاب تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: سبب نزول سوره کهف این بود که قریش سه نفر را به قبیله نجران فرستادند تا از یهودیان آن دیار مسائلی را بیاموزند و با آن رسول خداصلی الله علیه و آله را بیازمایند. آن سه نفر نضر بن حارث بن کلهه، عقبه بن ابی معیط و عاص بن وائل سهمی بودند. این سه نفر به سوی نجران حرکت کرده و جریان را با علمای یهود در میان گذاشتند ... ادامه روایت در آن کتاب چنین آمده است:

یهودیان گفتند: سه مساله از او بپرسید، اگر آن طور که ما می دانیم پاسخ داد، در ادعایش راستگو است. آنگاه از يك مساله دیگر بپرسید، اگر گفت می دانم، بدانید که دروغگو است. گفتند: آن مسائل چیست؟ جواب دادند که از او از احوال جوانانی بپرسید که در قدیم الایام بودند و از میان مردم خود بیرون شده و غایب گشتند و در غیبتگاه خود خوابیدند. از او بپرسید چقدر خوابیدند؟ نفراتشان چند بود؟ چه چیز از غیر جنس خود همراهشان بود؟ و داستانشان چه بود؟

مطلب دوم اینکه از او بپرسید داستان موسی که خدایش دستور داد از يك عالم پیروی کن و از او تعلم گیر چه بود؟ آن عالم که بود؟ موسی چگونه از او پیروی کرد؟ و سرگذشت موسی با او چه بود؟

سوم اینکه از او از سرگذشت شخصی بپرسید که میان مشرق و مغرب عالم گردید تا به سد یاجوج و ماجوج رسید؛ او که بوده؟ و داستانش چگونه بوده است؟ یهودیان پس از عرضه این مسائل جواب آن ها را نیز به فرستادگان قریش دادند و گفتند: اگر این طور که ما شرح دادیم جواب داد، صادق است، وگرنه دروغ می گوید.

فرستادگان قریش پرسیدند: آن يك سؤال دیگر که گفتید چیست؟ گفتند: از او بپرسید که قیامت چه وقت به پا می شود؟ اگر ادعا کرد که من می دانم قیامت چه موقع به پا می شود، دروغگو است، ولی اگر گفت جز خدا کسی تاریخ آن را نمی داند، راستگو است.

فرستادگان قریش به مکه برگشتند، نزد ابوطالب جمع شدند و گفتند: پسر برادرت ادعا می کند که اخبار آسمان ها برایش می آید، ما از او چند پرسش می کنیم، اگر جواب داد، می دانیم که راستگو است، وگرنه می فهمیم که دروغ می گوید! ابوطالب گفت: هر چه دلتان می خواهد بپرسید!

آن ها آن مسائل را مطرح کردند. رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: فردا جواب هایش را می دهم؛ اما در وعده ای که داد ان شاء الله نگفت. به همین جهت، چهل روز وحی از او قطع شد تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه و آله غمگین گردید و (بعضی از) یارانش که به وی ایمان آورده بودند به شك افتادند، و قریش شادمان شده و به استهزاء و آزار ایشان پرداختند؛ ابوطالب نیز سخت در اندوه شد.

پس از چهل شبانه روز، سوره کهف بر پیامبر نازل شد. رسول خداصلی الله علیه و آله از جبرئیل سبب تاخیر را پرسید؟ (جبرئیل) گفت: ما قادر نیستیم از پیش خود نازل شویم جز به اذن خدا. (۶) می دانید که سوره کهف شامل سه داستان است: داستان اصحاب کهف، داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیهم السلام و داستان ذو القرنین که طبق روایت بالا، به خاطر سؤال آزمایشی مشرکان مکه از حضرت محمدصلی الله علیه و آله نازل شده است.

داستان ذو القرنین در قرآن به چه صورت مطرح شده است؟

پیشتر گفتیم که طرح داستان ذو القرنین در قرآن، براساس سؤالی بوده که مردم از پیامبر اکرم کرده بودند. حال به چگونگی و کیفیت طرح این داستان در قرآن می پردازیم.

## روش عمومی طرح داستان ها در قرآن

عموما وقتی قرآن کریم داستان واقعه یا شخصی از گذشتگان را ذکر می کند، روش خاصی دارد؛ به جزئیات افراد و اشخاص و موضوعات نمی پردازد و متعرض جزئیاتی که در اصل واقعه یا نتیجه قرآنی آن دخالتی ندارند نمی شود؛ بلکه تنها نقاط کلیدی و اساسی را مطرح کرده و در مواردی، حتی نتیجه گیری آن را هم به مخاطب واگذار می نماید. البته این طبیعی است که از لابه لای بعضی جملات و کلمات، می توان بعضی جزئیات را هم به دست آورد که این هم یکی از ظرایف هنری قصه های قرآنی است.

طرح داستان ذو القرنین به همان روش عمومی در مورد داستان ذو القرنین نیز، اگرچه بر اساس طرح سؤالی بوده است و قاعدتا باید پاسخ آن مطابق نظر سؤال کننده و تامین کننده پرسش او باشد، ولی در عین حال، قرآن پاسخ را طوری آورده که هم نظر سائل برآورده شود و هم نتیجه ای که خود قرآن می خواهد از آن گرفته شود. بنابراین، طبق روش عمومی خود، نام اصلی ذو القرنین، تاریخ زندگی، ولادت، نسب و سایر مشخصاتش را ذکر نکرده است. در مورد خصوصیات شخصی، فقط به دینی که از آن پیروی می کرده و توانایی جسمی و مدیریتی ای که داشته است اکتفا کرده و در مورد تاریخ زندگیش، تنها به سفرهای سه گانه او اشاره نموده و درباره فعالیت های او فقط به ذکر کارهایی چون برخوردش با مردم سرزمین های مختلف در طی همان سفرهای سه گانه پرداخته است. البته، روح زندگی يك فرد و آنچه می تواند برای دیگران آموزنده باشد همین است؛ یعنی اینکه يك شخص از چه امکاناتی برخوردار بوده و چه اعتقاداتی داشته است؟ و اگر اعتقادات صحیحی داشته، بر اساس آن ایمان و عقیده و با استفاده از توانایی هایش، چه نوع فعالیت هایی انجام داده و با دیگران چه رفتاری کرده است؟ نکته مهم دیگر اینکه آیا در میدان عمل و میدان استفاده از آن امکانات، خدا و قیامت را در نظر داشته است یا خیر؟

## فصل دوم

-توضیح آیات قرآن و علت نزول این آیات و معرفی ذو القرنین

-سفر به مغرب

-سفر به مشرق

-سفر به طرف کوه های یاجوج و ماجوج

-ساختن سد

## توضیح آیات قرآن

و یسئلونک عن ذی القرنین قل سأتولوا علیکم منه ذکرا و از تو ای پیامبر درباره ذو القرنین سؤال می کنند، در پاسخ ایشان بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو می کنم. (۷) انا مکننا له فی الارض و اتیناه من کل شیء سببا ما او را در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.

سفر به مغرب

فاتبع سببا ذو القرنين از اين اسباب و وسايل استفاده کرد و راه سفر را در پيش گرفت. حتى اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب في عين حماة و وجد عندها قوما تا به غروبگاه آفتاب رسيد. در آنجا چنين در نظرش مجسم شد که خورشيد در چشمه يا دريایی تيره و گل آلود فرو می رود و در آنجا مردمی را ديد که مجموعه ای از انسان های نيک و بد بودند .

قلنا يا ذا القرنين اما ان تعذب و اما ان تتخذ فيهم حسنا گفتيم ای ذو القرنين، آیا می خواهی بدان ايشان را مجازات کنی، يا روش نيکویی در مورد آن ها انتخاب می نمایی؟ قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم يرد الی ربه فيعذبه عذابا نكرا

ذو القرنين گفت: ما کسی را که ستم ورزیده مجازات خواهیم کرد؛ سپس او به سوی پروردگارش باز می گردد و خداوند او را مجازاتی شديد خواهد نمود؛ يعنی ظالمان و ستمگران، هم مجازات اين دنيا را می کشند و هم عذاب آخرت را .

و اما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا يسرا و اما کسی که ايمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نيکوتر - بيشتري از استحقاقش - خواهد داشت و ما به فرمان خود، او را به کاری آسان و خواهيم داشت.

### سفر به مشرق

ذو القرنين سفر خود را به غرب پايان داد و دوباره عزم سفر کرد؛ قرآن می گوید :  
ثم اتبع سببا سپس بار ديگر از وسايلي که در اختيار داشت استفاده کرد و به طرف مشرق حرکت نمود. حتى اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع على قوم لم نجعل لهم من دونها سترا همچنان به راه خود به طرف مشرق ادامه داد تا به صحرایی نزديک به محل طلوع خورشيد رسيد. در آنجا ديد که خورشيد بر جمعيتی طلوع می کند که برايشان در برابر تابش آفتاب، هيچ گونه پوشش و سايبانی قرار نداده بوديم. ( ۸ )  
كذلك و قد احطنا بما لديه خبرا آری، ذو القرنين اين چنين بود! و ما به خوبی از امکانات و فعاليت های او آگاه بوديم.

### برگشت از مشرق و سفر به طرف کوه های ياجوج و ماجوج

ثم اتبع سببا باز از وسايل مهمی که در اختيار داشت استفاده کرد و به قصد سفر حرکت نمود. حتى اذا بلغ بين السدين وجد من دونهما قوما لا يكادون يفقهون قولا. همچنان راه خود را ادامه داد تا به ميان دو کوه رسيد و در کنار آن دو کوه، قومی را يافت که هيچ سخنی را نمی فهميدند؛ يعنی خیلی ساده و بسيط الفهم بودند .  
قالوا يا ذا القرنين ان ياجوج و ماجوج مفسدون في الارض فهل نجعل لك خرجا على ان تجعل بيننا و بينهم سدا آن گروه - وقتی ذو القرنين را با آن قدرت و توانایی ديدند - به او گفتند: ای ذو القرنين، طایفه ياجوج و ماجوج در اين سرزمين فساد می کنند، آیا حاضری پولی از ما بگیری و ميان ما و آن ها سدی ايجاد نمایی؟!  
قال ما مکنی فيه ربي خير فاعينوني بقوة اجعل بينكم و بينهم ردما. ذو القرنين در پاسخ آنان گفت: اموال و امکاناتی که پروردگارم در اختيارم گذاشته، از آنچه شما پيشهاد می کنيد بهتر است. بنايراین من از شما اجر و مزد نمی خواهم! فقط مرا با نيروی انسانی کمک کنيد تا ميان شما و آن ها سد محکمی ايجاد نمايم !

### ساختن سد

اتوني زبر الحديد حتى اذا ساوى بين الصدفين قال انفخوا حتى اذا جعله نارا در ابتدای کار سدسازی، ذو القرنين چنين دستور داد: قطعات بزرگ آهن برايم بياوريد و آن ها را روی هم بچينيد تا اينکه کاملا ميان دو کوه را بپوشانند. بعد گفت: در اطراف آن آتش بيفروزيد و در آن بدميد. ( ۹ )  
انان چنين کردند تا قطعات آهن سرخ و گداخته گرديد. قال اتوني افرغ عليه قطرا بعد گفت: اکنون مس مذاب برايم بياوريد تا روی اين بريزم! و به اين ترتيب، سدی آهنين در مقابل ياجوج و ماجوج ايجاد کرد، چنان که قرآن می گوید :

فما استطاعوا ان يظهروه و ما استطاعوا له نقبا پس از آن ديگر آن گروه مفسد قادر نبودند از روی آن عبور

کرده یا راه نفوذ و حفره ای در آن ایجاد کنند. قال هذا رحمة من ربی. ذو القرنین در پایان کار سد گفت: این سد خود نعمت و رحمتی از پروردگار من است!

فاذا جاء وعد ربی جعله دكاء و كان وعد ربی حقا گمان نکنید این يك سد جاودانی و ابدی است، بلکه آن زمان که وعده پروردگارم فرارسد، آن را در هم می کوبد و به يك سرزمین صاف و هموار مبدل می سازد و وعده پروردگارم حق است و تحقق خواهد یافت (وعده ای که بر اساس آن، در آستانه رستاخیز سازمان دنیا به هم خورده و تمامی استحکامات آن فرو خواهد ریخت).

پایان آیات

## فصل دوم

-توضیح آیات قرآن و علت نزول این آیات و معرفی ذو القرنین

-سفر به مغرب

-سفر به مشرق

-سفر به طرف کوه های یاجوج و ماجوج

-ساختن سد

## توضیح آیات قرآن

و یسئلونک عن ذی القرنین قل سائلوا علیکم منه ذکرا و از تو ای پیامبر درباره ذو القرنین سؤال می کنند، در پاسخ ایشان بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو می کنم. (۷) انا مکننا له فی الارض و اتیناه من کل شیء سببا ما او را در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.

### سفر به مغرب

فاتبع سببا ذو القرنین از این اسباب و وسایل استفاده کرد و راه سفر را در پیش گرفت. حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حماة و وجد عندها قوما تا به غروبگاه آفتاب رسید. در آنجا چنین در نظرش مجسم شد که خورشید در چشمه یا دریایی تیره و گل آلود فرو می رود و در آنجا مردمی را دید که مجموعه ای از انسان های نیک و بد بودند.

قلنا یا ذا القرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم حسنا گفتیم ای ذو القرنین، آیا می خواهی بدان ایشان را مجازات کنی، یا روش نیکویی در مورد آن ها انتخاب می نمایی؟ قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نكرا

ذو القرنین گفت: ما کسی را که ستم ورزیده مجازات خواهیم کرد؛ سپس او به سوی پروردگارش باز می گردد و خداوند او را مجازاتی شدید خواهد نمود؛ یعنی ظالمان و ستمگران، هم مجازات این دنیا را می کشند و هم عذاب آخرت را.

و اما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسرا و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر - بیشتر از استحقاقش - خواهد داشت و ما به فرمان خود، او را به کاری آسان و خواهیم داشت.

### سفر به مشرق

ذو القرنین سفر خود را به غرب پایان داد و دوباره عزم سفر کرد؛ قرآن می گوید:

ثم اتبع سببا سپس بار دیگر از وسایلی که در اختیار داشت استفاده کرد و به طرف مشرق حرکت نمود. حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا همچنان به راه خود به طرف مشرق

ادامه داد تا به صحرايي نزديك به محل طلوع خورشيد رسيد. در آنجا ديد كه خورشيد بر جمعيتي طلوع مي كند كه براي شان در برابر تابش آفتاب، هيچ گونه پوشش و سايباني قرار نداده بوديم. ( ۸ )  
كذلك و قد احطنا بما لدية خبرا آري، ذو القرنين اين چنين بود! و ما به خوبي از امكانات و فعاليت هاي او آگاه بوديم.

### برگشت از مشرق و سفر به طرف كوه هاي ياجوج و ماجوج

ثم اتبع سببا باز از وسايل مهمي كه در اختيار داشت استفاده كرد و به قصد سفر حركت نمود. حتى اذا بلغ بين السدين وجد من دونهما قوما لا يكادون يفقهون قولا. همچنان راه خود را ادامه داد تا به ميان دو كوه رسيد و در كنار آن دو كوه، قومي را يافت كه هيچ سخني را نمي فهميدند: يعني خيلي ساده و بسيط الفهم بودند.  
قالوا يا ذا القرنين ان ياجوج و ماجوج مفسدون في الارض فهل نجعل لك خراجا على ان تجعل بيننا و بينهم سدا ان گروه - وقتي ذو القرنين را با آن قدرت و توانايي ديدند - به او گفتند: اي ذو القرنين، طايفه ياجوج و ماجوج در اين سرزمين فساد مي كنند، آيا حاضري پولي از ما بگيري و ميان ما و آن ها سدي ايجاد نمائي؟!  
قال ما مكني فيه ربي خير فاعينوني بقوة اجعل بينكم و بينهم ردماء. ذو القرنين در پاسخ آنان گفت: اموال و امكاناتي كه پروردگارم در اختيارم گذاشته، از آنچه شما پيشنهاد مي كنيد بهتر است. بنا بر اين من از شما اجر و مزد نمي خواهم! فقط مرا با نيروي انساني كمك كنيد تا ميان شما و آن ها سد محكمي ايجاد نمايم!

### ساختن سد

اتوني زبر الحديد حتى اذا ساوى بين الصدفين قال انفخوا حتى اذا جعله نارا در ابتدای كار سدسازي، ذو القرنين چنين دستور داد: قطعات بزرگ آهن براي ما بياوريد و آن ها را روي هم بچينيد تا اينكه كاملا ميان دو كوه را بپوشانند. بعد گفت: در اطراف آن آتش بيغروزيد و در آن بدميد. ( ۹ )  
انان چنين كردند تا قطعات آهن سرخ و گداخته گرديد. قال اتوني افرغ عليه قطرا بعد گفت: اكنون مس مذاب براي ما بياوريد تا روي اين بريزم! و به اين ترتيب، سدي آهنين در مقابل ياجوج و ماجوج ايجاد كرد، چنان كه قرآن مي گويد:  
فما استطاعوا ان يظهروه وما استطاعوا له نقبا پس از آن ديگر آن گروه مفسد قادر نبودند از روي آن عبور کرده يا راه نفوذ و حفره اي در آن ايجاد كنند. قال هذا رحمة من ربي. ذو القرنين در پايان كار سد گفت: اين سد خود نعمت و رحمتي از پروردگار من است!  
فاذا جاء وعد ربي جعله دكاء و كان وعد ربي حقا گمان نكنيد اين يك سد جاوداني و ابدی است، بلكه آن زمان كه وعده پروردگارم فرارسد، آن را در هم مي كوبد و به يك سرزمين صاف و هموار مبدل مي سازد و وعده پروردگارم حق است و تحقق خواهد يافت (وعده اي كه بر اساس آن، در آستانه رستاخيز سازمان دنيا به هم خورده و تمامی استحکامات آن فرو خواهد ريخت).  
پايان آيات

### فصل سوم

-داستان ذو القرنين  
-ذو القرنين كه بود؟  
-مسافرت هاي ذو القرنين  
همانطور كه در گذشته عرض كرديم، قرآن فقط به چند جهت از شخصيت ذو القرنين اشاره کرده است. البته بعضي جوانب را نيز مي توان از لابه لاي كلمات و جملات داستان به دست آورد كه در اینجا به يك يك آن موارد اشاره کرده و به توضيح آن مي پردازيم.

### نام ذو القرنين

ذو القرنين، قبل از اينكه داستانش در قرآن بيايد و حتى در زمان زندگي اش به همين نام خوانده مي شده است

و این چنین نیست که بعدها این لقب را گرفته باشد. این نکته از این آیات قرآن یعنی یسئلونک عن ذی القرنین از تو ای پیامبر، درباره ذو القرنین سؤال می کنند؛ قلنا یا ذالقرنین ما گفتیم ای ذو القرنین، و قالوا یا ذالقرنین آن قوم گفتند: ای ذو القرنین به خوبی استفاده می شود.

از جمله اول بر می آید که در عصر رسول خداصلی الله علیه و آله، قبل از نزول این قصه، چنین اسمی بر سر زبان ها بوده است که از آن جناب داستانش را پرسیده اند، و از دو جمله بعدی نیز به خوبی معلوم می شود که ذو القرنین در زمان حیاتش همین لقب را داشته و او را به این نام خطاب می کرده اند.

### توانایی های ذو القرنین

ذو القرنین از قدرت و مکنات بسیاری برخوردار بود و خداوند وسایل غلبه بر مشکلات و دست یابی به اهداف مهم زندگی را به او عنایت کرده بود. این اسباب و وسایل، شامل علم و دین، عقل و درایت، نیروی جسمی، مال و لشکر زیاد، وسعت قلمرو، قدرت مدیریت و امثال آن بودند، و همه این خصوصیات از آیه کریمه زیر به خوبی استفاده می شود:

انا مکنا له فی الارض واتیناه من کل شیء سببا ما او را در زمین قدرت و حکومت دادیم و وسایل دست یابی به هر چیزی را در اختیارش گذاریم. البته، از مجموعه داستان نیز این مطلب فهمیده می شود: توانایی اینکه به مشرق و مغرب آفتاب برود و آن سد عظیم را با توجه به وسایل آن روزگار بسازد و قدرت خود را در دورترین نقاط زمین اعمال کند، همه و همه، شاهد قدرت و توانایی بسیار او می باشد.

### دین ذو القرنین

ذو القرنین مردی مؤمن به خداوند و روز قیامت و متدین به دین حق بوده است (۱۰) و این نکته از آیات زیر به دست می آید:

قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نكرا ذو القرنین گفت: ما کسی را که ستم ورزیده مجازات خواهیم کرد. سپس او به سوی پروردگارش باز می گردد و خداوند او را مجازات شدیدی خواهد نمود.

و اما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکو خواهد داشت. قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء و کان وعد ربی حقا ذو القرنین در پایان کار سدسازی گفت: این سد نعمت و رحمتی از سوی پروردگار من است و هنگامی که فرمان پروردگارم فرارسد، آن را در هم می کوبد و وعده پروردگار حق است و تحقق خواهد یافت.

### مقام و حکومت دینی ذو القرنین

از مجموع این آیات بر می آید که او دارای مقام و حکومتی دینی بوده است. در آیه کریمه زیر می خوانیم:

قلنا یا ذالقرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم حسنا ما به ذو القرنین گفتیم: ای ذو القرنین! آیا می خواهی بدان ایشان را مجازات کنی یا روش نیکویی در مورد آن ها انتخاب می نمایی؟ خداوند طبق این آیه به او اختیار تام می دهد، و این خود شاهد بر این مطلب است که وی از سوی وحی الهی یا پیامبری از پیامبران، تایید و راهنمایی می شده است. (۱۱)

این مطلب از جواب ذو القرنین به این فراز روشن تر می شود، گویا هدف او از بیان چنین جوابی، اشاره به این نکته است که مردم در برابر دعوت به توحید و مبارزه با شرک، به دو گروه تقسیم خواهند شد؛ کسانی که تسلیم این برنامه سازنده الهی شوند

، که مطمئنا پاداشی نیکو خواهند داشت و در امنیت و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد، و آنها که در برابر این دعوت موضع گیری خصمانه داشته و به ظلم و فساد ادامه دهند، که مجازات خواهند گردید.

علاوه بر این، در آیه ای دیگر نیز می خوانیم:

كذلك و قد احطنا بما لدیه خبرا کار ذو القرنین چنین بود، و ما به خوبی از امکانات و آنچه نزد وی صورت می گرفت، اطلاع داشتیم. ظاهرا این آیه هم کنایه از این مطلب است که آنچه او تصمیم می گرفت، به هدایت خداوند و امر او بود و در هیچ کاری اقدام نمی نمود، مگر آن که خداوند او را مأمور کرده بود.

بنابراین، مجموع این آیات این مفهوم را می‌رساند که مکالمه خداوند سبحان با ذوالقرنین از سوی پیامبری که همراه او بوده صورت می‌گرفته است و او حکومتی مثل حکومت جناب طالوت بر بنی اسرائیل داشته است. (۱۲) این حکومت از طرف خدا و با الهام پیامبری از پیامبران بوده و کارهایش رانیز به هدایت همان پیامبر انجام می‌داده است.

## يك سوال و پاسخ آن

در اینجا سوالی پیش می‌آید و آن اینکه می‌بینیم که خداوند می‌فرماید: ما به ذوالقرنین گفتیم...، بنابراین چرا مفسران صریحا نگفته‌اند که ذوالقرنین خود پیامبری از پیامبران الهی بوده است؟ پیش از این گفتیم که گفتگوی خداوند با انسان، امکان دارد به صورت گفتگوی پیامبری یا الهام یا گفتگو از طریق يك پیامبر باشد، لذا معلوم نیست که ذوالقرنین واقعا پیامبر باشد و گفتگوی خداوند سبحان با وی از نوع وحی پیامبری باشد؛ چرا که اگر ایشان پیامبر بود، همچون بسیاری دیگر از پیامبران که در قرآن نامشان آمده است، به پیامبری او نیز تصریح می‌شد. مثل واذکر فی الكتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد وکان رسولا نبیا و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، که در وعده هایش صادق بود و رسول و پیامبر بود. (۱۳)

و ان الیاس لمن المرسلین و الیاس از رسولان [ما] بود. (۱۴) و همچنین آیات ۴۱ سوره مریم و ۱۳۳ سوره صافات و آیات بسیار دیگری که در آن به پیامبری رسولان الهی تصریح شده است. بنابراین، نمی‌توان با اطمینان گفت که ذوالقرنین پیامبر بوده است و پیامبری کسی را نیز با احتمال نمی‌توان اثبات کرد.

## مسافرت های ذوالقرنین

مهم‌ترین چیزی که از تاریخ زندگی ذوالقرنین در قرآن آمده است، مسافرت های سه‌گانه او به نقاط مختلف دنیا است؛ مسافرت به مغرب، مسافرت به مشرق و برگشت از مشرق به طرف کوه های یاجوج و ماجوج. باید توجه داشت که ذکر مشرق و مغرب به خاطر آن نیست که او فقط به مشرق و مغرب سفر کرده، بلکه منظور این است که از محل زندگی خود تا مغرب و از آنجا تا مشرق و از مشرق تا محل کوه های یاجوج و ماجوج مسیری طولانی را طی کرده است. ذکر این مناطق شاید بدان جهت است که پرسش سوال کنندگان درباره ذوالقرنین همین بوده: یعنی پرسیدند آن شخصی که به مشرق و مغرب عالم سفر کرد تا به سد یاجوج و ماجوج رسید که بود؟ اما این که هدف او از این کار چه بوده، از شکل بیان آن در قرآن کریم، چنین به نظر می‌رسد که او به منظور گسترش عدالت در جهان و خدمت به مردم سفر می‌کرده است.

## مسافرت به مغرب

ذوالقرنین در اولین مسافرت خود به طرف مغرب حرکت کرد و آنقدر در خشکی پیش رفت تا به غروبگاه خورشید رسید. در آنجا احساس کرد که خورشید در چشمه یا دریایی تیره و گل‌آلود (۱۵) فرو می‌رود. احتمالا منظور این است که او به ساحل دریایی رسید که دیگر ماورای آن امید خشکی نمی‌رفت و چنین به نظرش می‌رسید که آفتاب در دریا غروب می‌کند؛ چون انتهای افق به دریا چسبیده بود. ذوالقرنین در این منطقه به طایفه ای برخورد: قلنا یا ذوالقرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسنا به ذوالقرنین گفتیم: ای ذوالقرنین! بدان ایشان را مجازات می‌کنی یا روشی نیکو در مورد آنان انتخاب می‌نمایی؟ این نکته از آیه کریمه فوق به دست می‌آید که آن طایفه مجموعه ای از افراد نیک و بد بودند؛ چون اگر همه مردمی خوب و صالح بودند و در میان ایشان ظالم و مفسد وجود نداشت، چگونه ممکن بود که خداوند به او چنین اختیار تامی بدهد؟ (۱۶)

از لحن این آیه و پاسخ ذوالقرنین که چند سطر بعد می‌آید، چنین به نظر می‌رسد که در آن منطقه ظلم و فساد برپا بوده است؛ زیرا هر دو جا عذاب و مجازات اول گفته شده است. بالاخره خداوند طبق آیه کریمه بالا به ذوالقرنین اختیار داد و پرسید که با ایشان چه می‌کنی؟ ذوالقرنین برنامه خود را چنین بیان کرد: مردم این منطقه از جهت صلاح و فساد به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: يك عده ظالمان و فاسدان که در مقابل

روند زندگی و حیات انسانی اخلاص ایجاد می کنند و عده دیگر، صالحان و کسانی که در جهت مصالح حیات و زندگی بشر حرکت می کنند. این دو گروه، با دو گونه برخورد روبه رو خواهند شد؛ چنان که در آیات می خوانیم:

اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نكرا. هر کس ظلم و فساد کند، او را مجازات می کنیم و خداوند نیز او را بعد از مرگ عذاب خواهد کرد. و اما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسرا.

و هر کس ایمان بیاورد و رفتارهایی نیکو داشته باشد، پاداشی نیکوتر از استحقاقش خواهد داشت و ما به فرمان خود او را به کاری آسان و خواهیم داشت؛ یعنی از امنیت، رفاه و امکانات اجتماعی این دنیا و پاداش آخرت برخوردار خواهد شد و ما نیز قوانین سهل و آسانی برایش وضع خواهیم کرد.

ذو القرنین بعد از مجازات ستمگران آن قوم غربی و برقراری امنیت و احتمالا وضع یک سری قوانین برای مردم آن منطقه، سفر خود را به مغرب زمین پایان داد و به طرف مشرق حرکت کرد. ثم اتبع سبیا حتی اذا بلغ مطلع الشمس دوباره وسایل سفر را فراهم آورد و به سوی مشرق حرکت کرد تا به محل طلوع خورشید رسید.

مسافرت به مشرق همان طور که گفتیم، ذو القرنین مسافرت دوم خود را از مناطق غربی به طرف مشرق زمین شروع کرد و تا دورترین مناطق شرقی (۱۷) پیش رفت و در آخرین صحرای شرقی به مردمی برخورد کرد که از جهت تمدن در سطح بسیار پایینی بودند:

حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا همچنان به راه خود به طرف مشرق ادامه داد تا به صحرایی نزدیک محل طلوع خورشید رسید و در آنجا دید که خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که در برابر تابش آن، هیچ گونه پوشش و سایبانی برایشان قرار نداده بودیم.

آن مردم در صحرا و بر روی خاک زندگی می کردند و هنوز به این سطح فکری نرسیده بودند که اهمیت خانه سازی و یا چادر زدن را بفهمند، چه رسد به این که علم ساختمان سازی و خیمه زدن را بدانند یا بیاموزند. حتی عده ای از مفسرین، با برداشت از همین آیه قرآن گفته اند که این جمعیت به صورت عریان و یا با پوشش بسیار کمی زندگی می کرده اند؛ پوششی که بدن آن ها را از آفتاب نمی پوشانیده است. اینکه ذو القرنین در این منطقه، برای رهایی آنان از این وضع سخت زندگی چه کرد، از آیات قرآن چیزی در این مورد به دست نمی آید.

## یک پرسش و پاسخ آن

حال ممکن است شما بگوئید چرا قرآن این داستان را بدین صورت سر بسته نقل کرده است؟ و این گونه نقل داستان چه فایده ای می تواند داشته باشد؟ در پاسخ می گوئیم که اصل داستان ذو القرنین برای پاسخ به سؤال است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: آن مردی که به مشرق و مغرب عالم سفر کرد تا به سد یاجوج و ماجوج رسید که بود؟ و داستانش چه بود؟ بنابراین مجموع داستان با هدف پاسخگویی به آن سؤال مطرح شده است

و همین اندازه در پاسخ آنان کافی و نتیجه بخش بوده است. علاوه بر این، سایر قسمت های داستان، نکات جالبی دارد که در فصل نکات جالب و پندآموز به برخی از آن نکته ها اشاره خواهیم کرد. همچنین باید اضافه کرد که هنوز کسی ادعا نکرده است که تمام جوانب این آیات را فهمیده و درک کرده، لذا ممکن است در آینده نکات تازه ای از این آیات به دست آید.

## سفر به کوه های یاجوج و ماجوج

ذو القرنین بعد از مسافرت به منتهی الیه مشرق دوباره حرکت کرد، سرزمین ها را در نور دید تا به تنگه ای در میان یک سد طبیعی طولانی رسید. این سد طبیعی، احتمالا کوه هایی بوده که همچون یک دیوار عظیم بین دو منطقه فاصله انداخته بودند

و تنها راه ارتباطی بین آن دو منطقه، تنگه ای بیش نبوده است؛ تنگه ای که آن رشته کوه های طولانی را به دو نیم کرده و تبدیل به دو دیوار می کرده است و ظاهرا کلمه سدین دو سد در قرآن به همین معناست: ثم اتبع سبیا حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوما همچنان راه خود را ادامه داد تا به میان دو کوه رسید و در کنار آن دو کوه مردمی را یافت... نزدیک آن تنگه، گروهی از مردم زندگی می کردند و این همان تنگه

ای است که به درخواست مردم ساکن آن منطقه، سد ذو القرنین بر آن ساخته شد .  
مردمی که نزدیک آن تنگه زندگی می کردند این مردم، از نظر فهم افراد بسیار ساده ای بودند. مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آیه کریمه وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولاً در نزدیکی آن دو کوه مردمی را دید که هیچ سخنی را نمی فهمیدند، چنین فرموده است: این جمله کنایه از سادگی و بساطت فهم آن مردم است (۱۸).

اما در عین حال که در این حد از فهم و سادگی بودند، با دیدن ذو القرنین و شناخت توانایی های او، از وی درخواست ساختن سدی کردند و از پیشنهاد پرداخت دستمزد به ذو القرنین معلوم می شود که هم دارای فهم اقتصادی بوده اند و هم امکانات اقتصادی داشته اند .  
همچنین از نظر نیروی کار، شناخت آهن و فلزها و توانایی و امکان بهره برداری از آن، در حد قابل قبولی بوده اند که جزئیات آن در ضمن داستان سدسازی معلوم خواهد شد.

### پیشنهاد و درخواست ساختن سد

مردمی که نزدیک آن تنگه زندگی می کردند، از هجوم و غارت اقوام یاجوج و ماجوج در زحمت و شکنجه بودند. اقوام یاجوج و ماجوج طوایفی جنگ طلب و غارتگر بودند که در جایی پشت آن تنگه و کوه ها زندگی می کردند و هر از گاهی از طریق آن تنگه به این مردم حمله کرده و آن ها را قتل و غارت می کردند. لذا این تنگه، محل نفوذ یا موضعی سوق الجیشی برای برتری نظامی آن اقوام غارتگر بوده است .  
این مردم مظلوم وقتی قدرت و توانایی ذو القرنین را دیدند، مقدم او را غنیمت شمرده و دست به دامن او زدند :

قالوا یا ذا القرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض گفتند: ای ذو القرنین، اقوام یاجوج و ماجوج در این زمین فساد و ظلم می کنند. و از او تقاضای ساختن مانعی در مقابل حمله آن طایفه ستمگر کردند و تاکید نمودند که در مقابل ساختن این سد، اموالی را نیز به عنوان دستمزد پرداخت خواهند کرد: فهل نجعل لك خرجا علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا آیا حضری پولی از ما بگیری و میان ما و آن ها سدی ایجاد کنی؟  
ذو القرنین پیشنهاد اجرت آن ها را نپذیرفت و گفت: من به اموال شما احتیاجی ندارم و از شما اجر و مزدی نمی خواهم :

قال ما مکنی فیه ربی خیر ذو القرنین در جواب ایشان پاسخ داد: اموال و امکاناتی که پروردگارم در اختیارم گذاشته، از مالی که شما به من وعده می دهید بهتر است. با این حال گفت: اگر می خواهید چنین مانعی بسازم، باید مرا با کارگران خود کمک کنید و مصالح ساختمانی بیاورید :  
فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردما اجر و مزد نمی خواهم، فقط مرا با نیروی انسانی کمک کنید تا میان شما و آن ها سد محکمی ایجاد کنم !  
بالاخره قرار شد سدی با نیروی انسانی مردم و طراحی، مدیریت و اجرای ذو القرنین ساخته شود و بدین ترتیب، کار سدسازی شروع شد.

### سدسازی

ابتدا ذو القرنین دستور داد تا قطعات بزرگی از آهن بیاورند و آن ها را درون تنگه روی هم بچینند :  
اتونی زبر الحديد قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید و آن ها را روی هم بچینید .مردم آهن زیادی آوردند و بر روی هم چیدند تا بالاخره تنگه میان دو کوه پر شد: حتی اذا ساوی بین الصدفین آنگاه گفت: هیزم و مواد آتش را بیاورید و در اطراف سد آتش روشن کنید و با نصب دم های آهنگری (و وسایلی از این قبیل) در اطراف سد، در آتش بدمید تا قطعات آهن سرخ و گداخته شود .  
قال انفخوا حتی اذا جعله نارا گفت: در آتش بدمید. آنان چنین کردند، تا حدی که آتش قطعات آهن را کاملا سرخ و گداخته کرد. در مرحله آخر مجموعه آن سد آهنین را با لایه ای از مس پوشانید تا آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کند: قال اتونی افرغ علیه قطرا گفت: اکنون مس مذاب برایم بیاورید تا روی این سد بریزیم .  
در حقیقت او می خواست آهن آلات را با حرارت به یکدیگر پیوند داده و با ریختن مس مذاب روی آن ها سد یکپارچه و غیرقابل نفوذی به وجود آورد. گویا در دانش امروز اثبات شده است که اگر مقداری مس به آهن اضافه کنند، مقاومت آن را بسیار زیادت می کند. و ذو القرنین اقدام به چنین کاری کرد .  
سرانجام سد آهنین و مرتفع ذو القرنین ساخته شد و به صورت مانعی مستحکم بر سر راه اقوام یاجوج و

ماجوج قرار گرفت. آن چنان مرتفع که نمی توانستند از روی آن عبور کنند، و به قدری مستحکم که نمی توانستند در آن حفره یا راه نفوذی ایجاد کنند :

فما استطاعوا ان يظهره و ما استطاعوا له نقبا پس از آن، دیگر آن گروه مفسد قادر نبودند از روی آن عبور کرده یا راه نفوذ و حفره ای در آن ایجاد کنند. در اینجا ذو القرنین از فرصت استفاده کرده و مردم را به یاد خداوند، نعمات او و قیامت می اندازد و توجه می دهد که این امنیت، نتیجه مرحمت و لطف خداوند است و باید بدانند که دنیا و آنچه در آن است، فقط مدت زمان معینی خواهد ماند و آن هنگام که خداوند بخواهد، در آستانه قیامت، همه چیز ویران خواهد شد :

قال هذا رحمة من ربي گفت: این سد خود نعمتی از سوی پروردگار من است. یعنی این خداوند بود که از رحمت خود اراده کرد تا سد و سپری برای شما مردم در مقابل اقوام یاجوج و ماجوج ایجاد کنیم، اما بدانید : فاذا جاء وعد ربي جعله دكاء وکان وعد ربي حقا هنگامی که وعده پروردگارم (قیامت) فرا رسد، آن را در هم می کوبد و وعده پروردگارم حق است و مطمئنا تحقق خواهد یافت .

## فصل چهارم

### نکات جالب و پندآموز

یکی از مهم ترین قسمت های نقل هر داستان، طرح نکات جالب و آموزنده آن است. در این فصل به پیروی از کتاب ارزنده تفسیر نمونه و با بهره گیری از آن، دوازده نکته جالب و پندآموز از داستان ذو القرنین را بازنویسی کرده و تقدیم می نمایم :

1- نخستین درسی که از این داستان می آموزیم، آن است که در این جهان هیچ کاری بدون توسل به اسباب آن انجام نمی گیرد. به همین جهت، خداوند برای پیشرفت کار ذو القرنین اسباب پیشرفت و پیروزی را به او داد: و اتیناه من کل شیء سببا و وسایل دستیابی به هر چیزی را در اختیارش گذاردیم و او هم از این اسباب به خوبی بهره گرفت: فاتبع سببا. بنابراین آن ها که انتظار دارند بدون تهیه اسباب و وسایل لازم و بدون استفاده از آن ها به پیروزی برسند، به جایی نخواهند رسید، حتی اگر ذو القرنین باشند !

2- مدیریت فراگیر، نمی تواند نسبت به تفاوت و تنوع مجموعه تحت اداره اش و شرایط مختلف آن ها بی اعتنا باشد، به همین دلیل ذو القرنین که صاحب يك حکومت الهی بود، به هنگام برخورد با اقوام گوناگون که هر کدام زندگی مخصوص به خود داشتند، متناسب با آن ها رفتار کرد و همه را زیر بال و پر خویش گرفت .

3- تکلیف شاق هرگز مناسب يك حکومت عدل نیست. به همین دلیل ذو القرنین بعد از آن که تصریح کرد: من ظالمان را مجازات خواهم کرد و صالحان را پاداش نیکو خواهم داد، اضافه نمود: و سنقول له من امرنا يسرا؛ یعنی ما برای مردم صالح این سرزمین قوانین و برنامه های آسانی وضع خواهیم کرد تا توانایی انجام آن را از روی میل و رغبت و شوق داشته باشند .

4- از نکات جالب این داستان وجود سه نوع متفاوت از مردم به طور همزمان در مناطق مختلف می باشد، مردمی گرفتار ظالمین داخلی و تا حدی متمدن، به طوری که گویا ذو القرنین بعد از برقراری نظم و مجازات ظالمین، برای آنان قوانینی هم وضع کرد؛

مردمی از جهت تمدن در حد صفر، به طوری که حتی سابیانی هم برای خود نساخته بودند؛ و مردمی دیگر از جهت صنعت و اقتصاد در حدی مطلوب، ولی گرفتار ناامنی و غارتگران خارجی .

5- ذو القرنین حتی جمعیتی را که به گفته قرآن سخنی نمی فهمیدند و ساده لوح بودند، از نظر دور نداشت و به درددل آن ها گوش فراداد و نیازشان را برطرف ساخت و میان آن ها و دشمنشان سد محکمی برپا کرد؛ با اینکه می توانست چنین مردمی را با وعده و وعید قانع کند و زحمتی برای آنان متحمل نشود، ولی بدون هیچگونه چشمداشتی به سازندگی در آن منطقه همت گماشت .

6- امنیت، نخستین و مهم ترین شرط يك زندگی سالم و اجتماعی است. به همین جهت ذو القرنین برای تامین امنیت قومی که مورد تهدید و غارت بودند، پرزحمت ترین کارها را برعهده گرفت و برای جلوگیری از یورش مفسدان، نیرومندترین سدها را ساخت .

اصولا تا وقتی که جلو مفسدان با قاطعیت و با نیرومندترین مانع گرفته نشود، جامعه روی سعادت را نخواهد دید. به همین دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام بنای کعبه نخستین چیزی که از خداوند سبحان برای آن

## سرزمین تقاضا کرد

، نعمت امنیت بود: رب اجعل هذا البلد امنا واجنبی وبنی ان نعبد الاصلنام (۱۹) پروردگار! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده! و فرزندانم را از پرستش بت ها دور نگاه دار. نیز به همین دلیل در نظام قضایی اسلام سخت ترین مجازات ها برای کسانی است که امنیت جامعه را به خطر می اندازند:

انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلك لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم الا الذین تابوا من قبل ان یقتلوا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم

مجازات آنان که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا چهار انگشت (از) دست (راست) و (پای) چپ) آن ها، به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید شوند. این رسوایی آن ها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند مگر آن ها که پیش از دست یافتن شما بر آنان توبه کنند. پس بدانید (خدا توبه آن ها را می پذیرد) و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۰)

7- درس دیگری که از این ماجرای تاریخی می توان آموخت، این است که صاحبان اصلی درد باید در انجام کار خود شریک باشند. به همین خاطر ذو القرنین به گروهی که از هجوم اقوام یاجوج و ماجوج شکایت داشتند، گفت: فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردما مرا با نیروی انسانی کمک کنید تا میان شما و آن ها سد محکمی ایجاد کنم! و در تمام مراحل سدسازی از نیروی کار آنان بهره جست.

اساسا چیزی که با همکاری استفاده کنندگان آن ساخته شود، هم بهتر و زودتر ساخته می شود و هم نتیجه حاصل از آن مورد ارج و قدرانی مناسبی قرار می گیرد؛ چرا که استفاده کنندگان خود رنج تهیه آن را چشیده اند و به ارزش آن واقفند.

8- هر شخص یا گروهی که خواستار انجام کاری است، خود باید حاضر به هرگونه همکاری و تلاش در راه انجام آن باشد. در نتیجه این آمادگی و تلاش همه جانبه (به اضافه مدیریت صحیح و امین) است که انسان دست به انجام هر کار مهم و بزرگی بزند، در آن موفق می شود؛ چنان که آن مردم توانستند آن چنان سد مهم و محیر العقولی بسازند.

9- يك رهبر الهی باید بی اعتنا به مال و مادیات باشد و به آنچه خدا در اختیارش گذارده، قناعت کند. لذا می بینیم که ذو القرنین برخلاف سلاطین دیگر که حرص و ولع عجیبی به اندوختن اموال دارند، هنگامی که پیشنهاد مال و اموال به او می شود نمی پذیرد و می گوید: ما مکنی فیه ربی خیر آنچه پروردگارم در اختیارم گذاشته از مالی که شما پیشنهاد می کنید، بهتر است. بنابراین من از شما اجر و مزد نمی خواهم.

در قرآن مجید به طور مکرر در داستان انبیاء می خوانیم که یکی از اساسی ترین سخن های ایشان این بوده: وما اسئلكم علیه من اجر ان اجرى الا على رب العالمین حضرت نوح علیه السلام بعد از اعلام رسالت خویش به قوم خود گفت: و من برای این دعوت هیچ مزدی از شما نمی طلبم، پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است. (۲۱)

شبیبه این سخن را قرآن در چندین مورد از زبان انبیای پیشین (۲۲) و پیامبر اسلام (۲۳) نقل کرده است. بنابراین عمل ابلاغ رسالت همه پیامبران با خلوص کامل و بدون هیچ گونه چشمداشتی به اموال مردم یا منافع دنیایی، تقدیم بارگاه الهی شده است. در عوض این زحمت و خلوص، ثواب و رضوان الهی متناسب با جود و کرم خداوند سبحان نصیب آنان می گردد.

10- درس دیگر این داستان محکم کاری است. ذو القرنین در بنای این سد از قطعات بزرگ آهن استفاده کرد و برای اینکه این قطعات به هم جوش بخورند، آن ها را در آتش گذاخت و برای اینکه عمر سد طولانی شود و در برابر تأثیرات هوا و رطوبت باران مقاومت کند، آن را با لایه ای از مس پوشاند.

11- انسان هر قدر قوی، نیرومند و متمکن باشد و از عهده انجام کارهای بزرگ برآید، هرگز نباید به خود بیبالد و یا مغرور شود. این درس دیگر این داستان است. ذو القرنین در همه جا به قدرت پروردگار تکیه می کرد. به هنگام پیشنهاد کمک مالی گفت: ما مکنی فیه ربی خیر آنچه پروردگارم در اختیارم گذارده بهتر است. و بعد از اتمام کار سد گفت: هذا رحمة من ربی این سد نعمت و رحمتی از پروردگار من است.

12- همه چیز زایل شدنی است و محکم ترین بناهای این جهان سرانجام خلل خواهد یافت؛ هر چند از آهن و پولاد یکپارچه باشد. این نیز درسی است برای انسان ها که دنیا را جاودانه ندانند و در جمع مال و کسب مقام، بی قید و شرط و حریصانه نکوشند و بدانند که تمام آنچه در دنیاست - سد ذو القرنین که سهل است

خورشید با آن عظمتش - خاموش و فانی می شود. کوه ها با تمام صلابتشان متلاشی می شوند و نیز انسان که در این میان از همه آسیب پذیرتر است: کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذو الجلال و الاکرام همه کسانی که روی زمین هستند فانی می شوند. تنها ذات شکوهمند و گرامی پروردگار تو است که باقی می ماند. (۲۴)

آیا اندیشه در این واقعیت کافی نیست تا جلو خودگامگی های انسان را بگیرد؟ طالب این فصل، عموما از

تفسیر شریف نمونه انتخاب شده که بعضی با همان عبارات و بعضی دیگر به همراه بازنویسی در اینجا آورده شده است و البته برخی مطالب نیز اضافات نویسنده است. اید دانست که نکات پندآموز این داستان محدود به این دوازده نکته نیست و شما نیز می توانید با تعمق در جوانب داستان نکات بیشتری به دست آورید.

## فصل پنجم

-بحثهای تاریخی

-سد ذو القرنین و ماجوج و ماجوج از نظر تاریخ

-سد ذو القرنین و ماجوج از نظر مفسرین و مورخین

-یاجوج و ماجوج کیانند؟

## بحث های تاریخی

به لطف خداوند، تاکنون آنچه را با فهم قاصر ما در مورد بخش های مختلف داستان ذو القرنین از قرآن کریم به دست می آمد بیان کردیم، اما راجع به اینکه ذو القرنین کدام شخصیت تاریخی است؟ سدش کجاست؟ آیا سد ذو القرنین تا عصر حاضر موجود است یا از بین رفته؟ و اینکه اقوام یاجوج و ماجوج مشخصا کدام قوم هستند؟ و آیا فعلا موجودند یا منقرض شده اند؟ از قرآن و مجموع روایات، شواهد محکم و قابل استنادی درباره آن به دست نمی آید. ولی باتوجه به نظریات تاریخی می توان در این باره احتمالاتی رامطرح کرد، و اینکه به حول و قوه الهی این بخش راتحت عنوان بحثهای تاریخی در سه قسمت بررسی و تقدیم می کنیم :

### سد ذو القرنین و یاجوج و ماجوج از نظر تاریخ

همان طور که می دانید، در تاریخ پیشینیان، درباره پادشاهان، سلاطین، بزرگان و امت های قبل از تاریخ و قایعی نگاشته شده است، اما درباره پادشاهی که در دوران حکومتش به نام ذو القرنین یا نامی شبیه آن خوانده می شده، چیزی گفته نشده است.

همچنین درباره یاجوج و ماجوج و اقوامی به این نام و سدی که ذو القرنین ساخته، هیچ سختی به میان نیامده است. فقط اشعاری را به یکی از پادشاهان یمن نسبت می دهند که برای افتخار به نسب خویش سروده و یکی از پدران خود را که قبلا سمت پادشاهی یمن داشته، ذو القرنین نامیده است. در همان شعر آمده است که او به مغرب و مشرق عالم سفر کرد و سد یاجوج و ماجوج را ساخت .

همچنین در بعضی از فرازهای کتب عهد عتیق (۲۵) نام یاجوج و ماجوج ذکر شده است که علامه طباطبایی چند فراز از آن را عینا نقل فرموده است. (۲۶) ز عبارات کتب عهد عتیق چنین استفاده می شود که ماجوج یا جوج و ماجوج امت یا امت هایی عظیم بوده اند که در سمت بالای شمال آسیا زندگی می کرده اند و مردمانی جنگجو، جنگ طلب و غارتگر بوده اند . ایشان اضافه کرده است :

اینجاست که ذهن آدمی حدس قریبی می زند و آن این است که ذو القرنین یکی از ملوک بزرگی باشد که راه این امت های مفسد را سد کرده و سدی که او زده فاصل میان دو منطقه شمالی و جنوبی آسیا باشد؛ مانند دیوار چین، سد باب الابواب، سد داریال یا غیر اینها. (۲۷)

### اقوامی شبیه یاجوج و ماجوج در تاریخ

علامه طباطبایی رحمه الله بعد به بررسی تاریخ گذشتگان پرداخته و می گوید :

تاریخ امت های آن روز جهان اتفاق دارد بر اینکه ناحیه شمال شرقی آسیا یعنی بلندی های شمال چین، محل زندگی امتی بسیار بزرگ و وحشی بوده که جمعیت آن دائما در حال افزایش بوده است. این مردم همواره بر

امت های مجاور خود مانند چین حمله می بردند و چه بسا در همان جا زاد و ولد کرده و به سوی مناطق خاورمیانه و خاور نزدیک سرازیر می شدند. آنها به شمال اروپا نیز رخنه کردند. عده ای از آنان در همان سرزمین هایی که غارت کردند، سکنی گزیده، تمدنی به وجود آوردند و به زراعت و صنعت مشغول شدند چنان که اغلب سکنه اروپای شمالی از آن هابند؛ عده ای دیگر هم برگشته و به همان غارتگری خود ادامه دادند.

یکی از مورخین گفته است که یاجوج و ماجوج امت هایی هستند که در قسمت شمالی آسیا از تبت و چین گرفته تا اقیانوس منجمد شمالی و ناحیه غرب تا بلاد ترکستان زندگی می کنند. و این نظریه را از کتاب فاکهة الخفاء و تهذیب الاخلاق ابن مسکویه و رسائل اخوان الصفا نقل کرده است (28).

## نتیجه گیری

از مطالب این بخش می بینید که عبارات کتب عهد عتیق و نظریات تاریخی، این احتمال که سد ذو القرنین یکی از سدهای واقع در مناطق شمالی آسیا و جداکننده جنوب و شمال باشد و همچنین این احتمال که اقوام یاجوج و ماجوج همان اقوام باشند که سابقاً در شمال شرقی آسیا زندگی می کردند را تقویت می کند.

## ذو القرنین و سد یاجوج و ماجوج از نظر مفسرین و مورخین

مفسرین درباره اینکه ذو القرنین کدام شخصیت تاریخی است و سدش در کجاست، اختلاف نظر دارند. علامه طباطبایی رحمه الله در این باره هفت نظریه را به طور کامل نقل کرده و بعد آن ها را نقد نموده است که خواننده محترم می تواند برای اطلاع از نظریات مختلف و بررسی آن ها به تفسیر المیزان، جلد ۱۳ مراجعه نماید.

در اینجا چهار نظریه مهم تر را به اختصار بیان می کنیم:

- امپراتور چین شین هوانگ تی بعضی مورخین چنین گفته اند که ذو القرنین، امپراتور شین هوانگ تی یکی از پادشاهان چین باستان است و سد او همان دیوار چین می باشد. ما باید دانست که دیوار چین با اوصاف سد ذو القرنین مطابقت ندارد،

اولاً: سد ذو القرنین در تنگه ای میان دو کوه ساخته شده است، در صورتی که دیوار چین حدود سه هزار کیلومتر طول داشته و از کوه و دشت می گذرد؛ ثانیاً: در ساخت سد ذو القرنین از آهن و مس مذاب استفاده شده است؛ در حالیکه دیوار چین با سنگ و مصالح معمولی ساخته شده است. بنابراین، این نظریه قابل قبول نیست.

- اسکندر مقدونی نظریه دومی که در اینجا می خواهیم ذکر کنیم این است که ذو القرنین همان اسکندر مقدونی معروف است که سد او همانند يك مثل بر سر زبان هاست. این نظریه نیز همچون نظریه اول پذیرفتنی نیست، بلکه اشکال های بیشتری بر آن وارد است. در کلمات علامه طباطبایی رحمه الله هنگام نقد این نظریه چنین آمده است:

اوصافی که قرآن برای ذو القرنین شمرده را، تاریخ برای اسکندر مسلم نمی داند، بلکه آنها را انکار می کند؛ قرآن ذو القرنین را مردی مؤمن به خدا و روز جزا می شمارد، در حالی که اسکندر مردی وثنی مذهب و ستاره پرست بوده و قربانی کردنش برای ستاره مشتری معروف است. (۲۹)

نیز قرآن کریم فرموده ذو القرنین یکی از بندگان صالح خدا بوده که به عدل و رفق مدارا می کرده است، حال آنکه تاریخ برای اسکندر خلاف این را نوشته است. علاوه بر این، در هیچ يك از تواریخ نیامده که اسکندر مقدونی سدی به آن صورتی که قرآن ذکر کرده ساخته باشد. (۳۰)

- پادشاهی از یمن عده ای نیز معتقدند که ذو القرنین یکی از پادشاهان حمیری است که مرکز حکومتش در یمن بوده است. اما باید گفت که تاریخ، ساخت چنین سدی با آن اوصاف و در چنان مکانی را برای هیچ يك از پادشاهان یمن نقل نکرده است. یمنی ها اگر چه در سدسازی ماهر بوده اند، ولی سد هایشان با مصالح معمولی و به منظور ذخیره آب ساخته می شده است.

- کوروش هخامنشی جدیدترین نظریه درباره ذو القرنین آن است که او کوروش هخامنشی، پادشاه ایران باستان بوده و سد او سد داریال واقع در مناطق کوهستانی قفقاز و بین شهرهای تفلیس و ولادی کیوکز می باشد.

از آنجا که سه نظریه اول قابل قبول نبوده و نظریه چهارم نیز تا حدودی مورد تایید تاریخ و شواهد موجود می

باشد، ما آن را بیشتر و مفصل تر از نظریات قبل توضیح می دهیم. این نظریه سر احمدخان هندی است و دانشمند معروف مسلمان مولانا ابو الکلام آزاد که روزی وزیر فرهنگ کشور هند بوده آن را در کتاب محققانه ای که در همین زمینه نگاشته است به طور مفصل و مستدل بیان کرده است. (۳۱)

مولانا ابو الکلام این نظریه را از چند جهت بررسی و اثبات کرده است که ما در اینجا چهار بخش اصلی آن را به طور خلاصه می آوریم:

یک: شخصیت ذو القرنین طبق نظریه قرآن، ذو القرنین مردمی مؤمن به خدا و معاد بوده است، کوروش نیز طبق نظر تاریخ و کتب عهد عتیق چنین بوده است. ذو القرنین پادشاهی عادل و رعیت پرور و دارای رفت و احسان بوده؛ کوروش هم طبق تاریخ، کتب عهد عتیق و نظر مورخین قدیم مانند هرودوت و دیگران پادشاهی با مروت، فتوت، سخاوت و کرم بوده است؛ چنان که از تاریخ زندگی او و برخوردش با یاعیان و جبارانی که با او می جنگیدند یا او با ایشان جنگیده است، معلوم می شود. ذو القرنین از طرف خداوند دارای توانایی ها و امکانات فراوانی مانند عقل، تدبیر، فضایل اخلاقی، ثروت و شوکت ظاهری بوده و کوروش نیز همه این ها را داشته است.

دو: مسافرت های ذو القرنین همان طور که قرآن درباره ذو القرنین فرموده، کوروش نیز سفرهایی به مغرب و مشرق داشته است و جریان سفر به مغرب او چنین است که پادشاه سرزمین لیدیا، بدون هیچ مجوز و عذری به طرف کوروش لشکرکشی کرد. کوروش نیز به طرف ایشان حرکت کرده و با آنان جنگید. پایتخت لیدیا را فتح کرد و بر آنان پیروز شد و بعد احسان کرده و آنان را عفو نمود. همچنین او سفری به مشرق داشته و تا بکریا (بلخ) پیش رفته است تا به غائله قبایل وحشی و صحرائشین آنجا پایان دهد.

سه: سدسازی ذو القرنین همان طور که ذو القرنین سدی آهنین برای جلوگیری از حملات اقوام یاجوج و ماجوج بنا کرد، کوروش نیز طبق نظر مورخین، سفری به طرف شمال ایران برای خاموش کردن فتنه ای در آن نواحی انجام داده است و گویا در همین سفر سد موجود در تنگه داریال را به درخواست اهالی آن مرز و بوم ساخته است.

این سد تنها سدی است که در ساخت آن از آهن استفاده شده است و هم اکنون هم موجود است. به زبان محلی آن را دمیر قاپو یعنی دروازه آهنی می نامند. تنگه داریال واقع در سلسله جبال قفقاز است که از دریای خزر شروع شده و تا دریای سیاه ادامه دارد. این سلسله جبال به ضمیمه دریای خزر و دریای سیاه مانعی طبیعی به طول هزارها کیلومتر بین شمال و جنوب آسیا بوده است و تنها راه بین شمال و جنوب همان تنگه داریال بوده که با سد دمیر قاپو بسته شده است.

چهار: نام ذو القرنین و تناسب آن با کوروش عده ای از مورخین گفته اند: ذو القرنین را از آن جهت ذو القرنین (صاحب دو قرن (۳۲)) می نامند که دارای تاج یا کلاهخودی با دو شاخک بوده است. در این باره باید گفت اخیراً مجسمه ای سنگی در مشهد مرغاب در جنوب ایران از کوروش کشف شده که تاجی بر سر دارد و دو شاخ مانند شاخ های قوچ بر آن دیده می شود.

در کتاب دانیال (۳۳) هم، خوابی که وی برای کوروش نقل کرده او را به صورت قوچی که دو شاخ دارد، دیده است. (۳۴) طبق این نظریه، یاجوج و ماجوج همان مغول می باشند و برای این نیز تفصیلات و شواهد تاریخی ای گفته شده که ما در دو بخش بعدی این فصل به آن می پردازیم.

علامه طباطبایی رحمه الله بعد از نقل جوانب این نظریه چنین گفته است: هر چند بعضی از جوانب این نظریه خالی از اعتراضاتی نیست، لیکن از هر گفتار دیگری انطباقش با آیات قرآنی روشن تر و قابل قبول تر است. (۳۵)

می بینید که علامه طباطبایی رحمه الله این نظریه را بهتر از نظریات دیگر می داند، ولی آن را به طور قطعی نپذیرفته و دارای اشکالاتی می داند. بنابراین آنچه بعضی از مؤلفین و محققین علوم قرآنی گفته اند که مرحوم طباطبایی رحمه الله در المیزان با این رای موافق است، (۳۶) صحیح نیست.

به هر حال هنوز شخصیت تاریخی ذو القرنین به طور قطعی کشف نشده است؛ اگرچه ممکن است در آینده و با کشف آثار باستانی و... مشخص شود. آخرین کلامی که در این باره می گوئیم این است که اگرچه هنوز شخص ذو القرنین و زمان زندگی اش به طور مسلم و مشخص برای ما معلوم نیست، اصل وجود او واقعیت بوده و افسانه نیست؛ زیرا در قرآن کریم به عنوان يك واقعت تاریخی بیان شده است، نه به عنوان يك مثل یا چیزی شبیه آن.

## یاجوج و ماجوج کیانند؟

در دو سوره قرآن کریم، از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده است؛ یکی آیات مورد بحث و دیگری آیه ۹۶ سوره انبیاء که در بحث آینده به مطالب این آیه می پردازیم.

آنچه تاکنون مشخص شده این است که یاجوج و ماجوج اقوامی مفسد و خونخوار از انسان ها بوده اند که همواره برای ساکنان اطراف محل سکونت خویش مزاحمت و ناامنی ایجاد می کرده اند. اکنون می گوئیم که اکثر مؤلفین و اهل تفسیر، یاجوج و ماجوج را طوایفی از مغول دانسته اند که در مناطق شمالی آسیا می زیسته اند. البته باید دانست قبول این نکته که یاجوج و ماجوج اقوامی از مغول هستند، غیر از نظریه ای است که ذوالقرنین را کوروش می داند؛ یعنی ممکن است کسی قبول نکند که ذوالقرنین کوروش است؛ ولی در عین حال یاجوج و ماجوج را مغول بدانند. به همین جهت، بسیاری از کسانی که ذوالقرنین را کوروش نمی دانند، یاجوج و ماجوج را طوایفی از مغول می دانند. علاوه بر آن، تحلیل تاریخی ای که علامه طباطبایی رحمه الله انجام داده و ما خلاصه آن را در صفحات پیش آوردیم، این نظریه را تقویت می کند.

## آیا یاجوج و ماجوج دوباره حمله می کنند؟

قرآن کریم در آیه ۹۶ و ۹۷ سوره انبیاء چنین فرموده است :

حتی اذا فتحت یاجوج و ماجوج و هم من کل حدب ینسلون و اقترب الوعد الحق تا آن زمان که یاجوج و ماجوج گشوده شوند، آن ها از هر محل مرتفعی به سرعت عبور می کنند و وعده حق (قیامت) نزدیک می شود .

این آیه پیش بینی کرده است که در آخرالزمان، یاجوج و ماجوج دوباره از کوه ها سرآزیر شوند و ... . اکثر مورخین و اهل تفسیر گفته اند که این پیش بینی قرآن با حمله تاتار در نیمه اول قرن هفتم هجری تحقق یافته است. مغولان - که همان تاتار هستند - در این هجوم به مناطق غربی آسیا حمله آورده و در خونریزی، نسل کشی، ویرانی و غارتگری از هیچ کاری فروگذار نکردند.

چین و ترکستان و ایران و عراق و شام و قفقاز را تا آسیای صغیر تاختند و هر شهر و دیاری که در مقابل ایشان مقاومت کرد، ویران نمودند و اهالی آن را از دم تیغ گذراندند. آن ها بعد از استیلا بر این مناطق و مدتی حکومت بر آن ها، به شهرهای خود برگشتند و حمله دوباره ای به اهالی روسیه، مجار و روم انجام دادند و رومیه را وادار به پرداخت جزیه کردند .

در اینجا يك سؤال مطرح می شود که اگر هجوم دوباره یاجوج و ماجوج همان حمله مغول است، چطور سد ذوالقرنین جلوی آن ها را نگرفته است؟ مگر آیه قرآن نفرموده است :

فما استطاعوا ان یظهروه و ما استطاعوا له نقبا پس از آن دیگر آن گروه مفسد قادر نبودند از روی آن عبور کرده یا راه نفوذ و حفره ای در آن ایجاد کنند. در جواب آن عرض می کنیم: با توجه به اینکه یاجوج و ماجوج اقوامی از انسان ها بوده اند و سد ذوالقرنین نیز يك مانع طبیعی محکم و مرتفع بوده است، این سد تا زمانی مانع یاجوج و ماجوج بوده که تمدن بشری پیشرفت نکرده بوده و انسان ها توان عبور از مکان های مرتفع و دور زدن آنها را نداشتند.

آیه قرآن هم منحصرأ منظورش این نیست که یاجوج و ماجوج هرگز و الی الابد نمی توانند از آن عبور کنند، بلکه اگر در مدتی بسیار طولانی - مثلا مدت زندگی يك یا چند نسل - توانایی عبور از آن را نداشته باشند، باز این استعمال صحیح است .

بنابراین، تصور اینکه هنوز یاجوج و ماجوج در پشت آن سد قرار گرفته اند، تصور صحیحی نیست. اگرچه ممکن است ما نظریه تاریخی تطبیق هجوم دوباره اقوام یاجوج و ماجوج را با حمله مغول نپذیریم و بگوئیم هنوز حمله یاجوج و ماجوج که در آیه ۹۶ سوره انبیاء پیش بینی شده اتفاق نیفتاده است و بگوئیم یاجوج و ماجوج یکی از اقوام فعلی جهان اند، ولی همان طور که در زمان ذوالقرنین به وسیله سد از حمله و غارتگری آنان جلوگیری شد، الآن نیز خداوند با وسایل (۳۷) دیگری از هجوم آنان جلوگیری کرده است، ولی در آینده و در زمان مشخص دوباره به غارتگری خواهند پرداخت.

## خاتمه

در پایان از خداوند متعال مسالت می کنیم که ما را در فهم و بیان مطالب قرآنی موفق گرداند و چنانچه در جریان تحریر این کتاب کوتاهی، جهالت و یا گناهی از این حقیر سر زده، به لطف و کرم خویش و به حق محمد و آل محمد ببخشاید .

والحمد لله رب العالمین

- 1-قرآن کریم، ترجمه های آیت الله مکارم شیرازی، استاد محمد مهدی فولادوند و استاد بهاء الدین خرمشاهی .
- 2-تفسیر المیزان و ترجمه آن، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه استاد سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۱۳ .
- 3-تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، جلد ۱۲ .
- 4-اهل البيت سماتهم و حقوقهم فی القرآن الکریم، آیت الله جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ هـ . ق .
- 5-تحقیقی درباره ذو القرنین، استاد حسین شریعتی ارموی .
- 10-کوروش و ذو القرنین از دیدگاه تاریخ و آئین، سید موسی میرمدرس .
- 11-ذو القرنین القاعد الفاتح و الحاکم الصالح، استاد محمد خیر رمضان یوسف .
- 12-کلام مسیحی: توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ .
- 14-ذو القرنین کیست؟ دکتر سید حسن صفوی .
- 15-کوروش کبیر (ذو القرنین)، ابو الکلام آزاد، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی .
- 16-آیات ذو القرنین، عطاء الله شهاب پور .
- 17-تاملات فی شخصیه ذی القرنین، امتیاز علی عرشی .
- 18-ذو القرنین ذلك ملك الصالح الطواف من يكون؟ عبد الرحمن يوسف العید .

#### فهرست مندرجات

- پیشگفتار / ۱۰-۷
- مباحث مقدماتی / ۱۸-۱۱
- چرا داستان ذو القرنین در قرآن آمده است؟ / ۱۴
- داستان ذو القرنین در قرآن به چه صورت مطرح شده است؟ / ۱۷
- روش عمومی طرح داستان ها در قرآن / ۱۷
- طرح داستان ذو القرنین به همان روش عمومی / ۱۷
- توضیح آیات قرآن / ۲۵-۱۹
- سفر به مغرب / ۲۱
- سفر به مشرق / ۲۲
- سفر به طرف کوه های یاجوج و ماجوج / ۲۳
- ساختن سد / ۲۴
- داستان ذو القرنین / ۴۴-۲۴
- ذو القرنین که بود؟ / ۲۹
- نام ذو القرنین / ۲۹
- توانایی های ذو القرنین / ۳۰
- دین ذو القرنین / ۳۰
- مقام و حکومت دینی ذو القرنین / ۳۱
- یک سؤال و پاسخ آن / ۳۳
- مسافرت های ذو القرنین / ۳۴
- مسافرت به مغرب / ۳۵
- مسافرت به مشرق / ۳۷
- یک پرسش و پاسخ آن / ۳۹
- سفر به کوه های یاجوج و ماجوج / ۳۹
- مردمی که نزدیک آن تنگه زندگی می کردند / ۴۰
- پیشنهاد و درخواست ساختن سد / ۴۱
- سدسازی / ۴۲
- نکات جالب و پندآموز / ۵۴-۴۵
- بحث های تاریخی / ۶۹-۵۵

- سد ذو القرنین و یاجوج و ماجوج از نظر تاریخ / ۵۷  
 اقوامی شبیه یاجوج و ماجوج در تاریخ / ۵۷  
 ذو القرنین و سد یاجوج و ماجوج از نظر مفسرین و مورخین / ۶۰  
 امپراطور چین شین هوانگ تی / ۶۰  
 اسکندر مقدونی / ۶۱  
 پادشاهی از یمن / ۶۲  
 کوروش هخامنشی / ۶۲  
 یاجوج و ماجوج کیانند؟ / ۶۶  
 خاتمه / ۶۹  
 کتابنامه / ۷۱  
 پی نوشت ها :

- (1) تفسیر المیزان، نوشته حضرت علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه الله. این کتاب در ۲۰ جلد عربی نوشته شده است که به فارسی و به همین نام ترجمه شده. چند جلد اول آن هم به انگلیسی ترجمه و چاپ شده است.
- (2) تفسیر نمونه، نوشته آیت الله مکارم شیرازی با همکاری جمعی از دانشمندان. این کتاب در ۲۷ جلد فارسی نوشته شده است. همچنین در ۲۰ جلد عربی به نام لامتل چاپ شده است. تاکنون دو جلد آن به انگلیسی و به نام تفسیر نور القرآن منتشر گردیده است.
- (3) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۵.
- (4) سوره طه، آیات ۲۸ - ۲۵.
- (5) به عبارت دیگر شان نزول آیات مربوط به ذو القرنین چیست و بر اساس چه واقعه و چه موضوعی این آیات نازل شده است؟
- (6) پایان قسمت مورد نیاز از روایت. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۸۷. نقل عبارت با اندکی تغییر.
- (7) اینکه در آیه کریمه آمده است سائلوا علیکم منه ذکرا، یعنی به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو می کنم، با اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلافاصله از ذو القرنین سخن می گوید، ممکن است برای رعایت ادب در گفتار باشد؛ ادبی که آمیخته با ترك عجله و شتاب زدگی است؛ ادبی که مفهومش دریافت سخن از خداوند و سپس بیان آن برای مردم باشد. نقل عبارت با اندکی تغییر از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۲۶.
- (8) امکانات ساخت و ساز سایبان، خانه و...؛ یعنی توانایی جسمی، وسایل، ابزار و توان برنامه ریزی را خداوند به انسان ها عطا می فرماید؛ ولی این قوم هنوز به آن پایه از تمدن نرسیده بودند که بفهمند خانه و سایبان هم لازم است و علم ساختمان سازی و خیمه زدن را نمی دانستند.
- (9) منظور این است که دستور داد وسایلی مثل دم های آهنگری کنار سد نصب کرده تا با آن آتش را شعله ور و آهن ها را سرخ کنند.
- (10) می دانید که جوهره و اساس دین، اعتقاد و عمل به دو اصل توحید و معاد است و نبوت اصلی است که زائیده این دو می باشد. به عبارت دیگر، وقتی به خدای یگانه ایمان داشتیم و دانستیم که خداوند ما و دنیا را نه بیهوده، بلکه برای هدفی آفریده است
- تا نیکان را پاداش داده و بدان را مجازات کند، و آن پاداش و مجازات در روز قیامت داده خواهد شد، به این نتیجه می رسیم که خالق یگانه، یقینا به وسیله ای با مخلوقات ارتباط برقرار کرده و هدف خلقت و جزئیات آن را بیان نموده و ما را به صلاح و دقایق راه های دست یابی به پاداش رهنمون نموده است. این وسیله ارتباط، همان نبوت و پیامبری است. بنابراین اعتقاد به نبوت زائیده اعتقاد به توحید و معاد است.
- (11) باید دانست وقتی خداوند می فرماید: به او گفتیم، لزوما معنایش پیامبر بودن ذو القرنین نیست؛ زیرا این که خداوند چیزی را به کسی بگوید می تواند به صورت الهام باشد؛ مثل آیه و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه و به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده (قصص، ۷) یا می تواند به صورت گفتگوی پیامبری باشد؛ مثل آیه و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجك الجنة؛ و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن. (بقره، ۳۵) یا می تواند از طریق پیامبری باشد؛ مثل و زمانی که از طریق موسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفتیم: در این شهر وارد شوید (بقره، ۵۸).
- (12) وقال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا و پیامبرشان به آن ها گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما انتخاب کرده است. (بقره، ۲۴۷)
- (13) سوره مریم، آیه ۵۳.
- (14) سوره صافات، آیه ۱۲۳.

15) کلمات چشمه یا دریایی تیره و گل آلود ترجمه دو کلمه عین حماة است. عین به هر دو معنای چشمه و دریا می آید و حماة نیز به معنای تیره، گل آلود، و لجنی است. احتمالاً وقتی ذو القرنین به آخرین نقاط خشکی رسیده است، از دور آبهای محل افق را سبز رنگ و تیره و تار می دیده است، همان گونه که مسافران دریا و ساحل نشینان چنین احساسی درباره خورشید و غروب آن دارند.

16) علامه طباطبایی رحمه الله مؤلف کتاب تفسیر المیزان از آیه بالا چنین برداشت کرده است که خداوند به ذو القرنین اختیار تام می دهد که یا بدان ایشان را مجازات کند و یا درباره همه روشی نیکو برگزیند. می دانیم که عذاب خوبان و بدان با همدیگر خلاف عدالت است،

اما اتخاذ روش احسان و نیکویی نسبت به خوب و بد ظلم نیست؛ البته ممکن است شما بگویید اگر درباره خوب و بد يك روش ولو يك روش نیکو داشته باشیم، این با عدالت و حکمت سازگار نیست؛ اما در جواب می گوئیم که منظور يك روش مشترك و عین هم نیست، بلکه منظور اتخاذ يك روش نیکو و همراه با احسان درباره مجموع، و روشی نیکوتر و همراه با تشویق و احسان درباره خوبان است.

17) اینکه می گوئیم دورترین مناطق شرقی، برداشتی است که از کلمات قرآنی مطلع الشمس محل طلوع خورشید کرده ایم و یا به یکی از دو معنای زیر می تواند باشد: یا آنجا آخرین مناطق خشکی بود و بعد از آن دیگر خشکی ای نبود و در حقیقت منظور انتهای مشرق مناطق خشکی است، یا اینکه منظور آخرین مناطق شرقی است که در آنجا انسان هایی وجود داشتند و بعد از آن دیگر اقوام و محل سکونتی وجود نداشته که ذو القرنین مسافرت شرقی خود را ادامه دهد.

18) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۳.

19) سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

20) سوره مائده، آیات ۳۲ و ۳۳. برای توضیح و تفسیر این آیات به تفسیر نمونه جلد ۴ مراجعه شود.

21) سوره شعراء، آیه ۱۰۹.

22) سوره شعراء، آیات ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰ و سوره هود، آیات ۲۹ و ۵۱ و سوره انعام، آیه ۹۰.

23) این سخن از پیامبر اسلام به چهار صورت در قرآن آمده است:

اول: قل لا اسئلكم عليه اجرا ان هو الا ذکر للعالمین. بگو در برابر این رسالت و تبلیغ، پاداشی از شما نمی طلبم. این چیزی جز يك یادآوری برای جهانیان نیست! یعنی این وظیفه من است. سوره انعام، آیه ۹۰.

دوم: قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم ان اجرى الا على الله وهو على کل شیء شهید بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست. اجر من تنها بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است! سوره سبأ، آیه ۴۷.

سوم: قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلا بگو: من در برابر ابلاغ آیین خدا هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند. یعنی گزینش این راه پاداش من است. سوره فرقان، آیه ۵۷.

چهارم: قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فی القربی ومن یقترب حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) و هرکس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است. سوره شوری، آیه ۲۳. از مجموعه این چهار آیه چنین نتیجه گیری می شود که پیامبر اسلام اجر مادی و دنیایی از امت خویش نخواست است و فقط دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام را که پایه ای برای رهبری آینده اسلام و راهیابی به اهداف عالی و الهی است، به عنوان پاداش ذکر نموده است

چیزی که در اصل به نفع خود امت می باشد. و این شبیه آن است که پزشکی بعد از معاینه و تجویز دارو و دستورها به مریض بگوید من از تو مزدی نمی خواهم فقط دارو را درست مصرف کن و توصیه ها را درست انجام بده. خب در اینجا اگرچه عمل و توصیه های پزشک به صورت اجر و مزد مطرح شده است، اما این مزدی نیست که نفعش به طبیب برسد؛ بلکه نفع آن به شخص مریض خواهد رسید.

24) سوره الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷.

25) کتاب مقدس مسیحیان شامل دو بخش اصلی است: کتب عهد عتیق و کتب عهد جدید.

26) به ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳ ص ۵۲۴ و ۵۲۵ مراجعه کنید.

27) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۲۵. با اندکی تغییر.

28) ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۳، صفحه ۵۲۶، با اندکی تغییر.

29) در تاریخ زندگی اسکندر آمده است که او در قربانگاه شهر بیت المقدس برای ستاره مشتری قربانی کرده است (مؤلف).

30) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۲۸. با اندکی تغییر.

31) این کتاب به فارسی ترجمه شده و به نام ذو القرنین یا کوروش کبیر انتشار یافته است و بسیاری از مفسران و مورخان معاصر، نظریه آن را با لحن موافق در کتاب های خود مشروحا آورده اند. تفسیر نمونه، ج

۱۲، ص ۵۴۳ .

(32 یکی از معانی قرن شاخ است .

(33 کتب عهد عتیق شامل ۴۶ کتاب است که یکی از آن کتاب ها، کتاب دانیال است .

(34 رجوع کنید به ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۹ .

(35 ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۴۱ .

(36 رجوع کنید به قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه نامه - ذیل آیه ۸۳ سوره مبارکه کهف از استاد

بهاءالدین خرمشاهی و لوح فشرده (CD) نورالانوار (۲)، ذیل کلمه ذو القرنین .

(37 موانع و وسایل پیشگیری همشه سد یا موانع طبیعی نیست؛ بلکه می تواند عدم انسجام، غفلت یا چیزهای دیگر باشد .